

بررسی و تحلیل منطقی لغزش‌های فکری خرد عامه در ضرب‌المثل‌های فارسی

جمیله فاطمی*

چکیده

گنجینه بزرگ و ماندگار امثال و حکم فارسی، سرشار از اصول و مبانی معرفتی، دینی، اخلاقی و فلسفی همچنین مشتمل بر برخی از نظریه‌های علمی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، منطق، سیاست و غیره است. از این رو نباید آنها را تنها در حوزه ادبیات بررسی کرد. بررسی جنبه‌های گوناگون مثل‌ها می‌تواند افق‌های جدید و ابعاد تازه‌تری را بر روی پژوهشگران بگشاید و موجب شود تا به این ثروت عظیم ملی تنها به چشم آثار ادبی نگریسته نشود.

در نوشتار حاضر، امثال فارسی با رویکردی منطقی بررسی شده و از آنجاکه برخی از ادب‌دوستان و ادب‌پژوهان در وادی امثال، جایگاهی برای علم منطق قائل نیستند، ابتدا بر تثبیت این جایگاه دلایل لازم اقامه و سپس براساس اصول و قواعد منطقی، سبک‌های مختلف مثل‌های مغالطه‌آمیز شناسایی شده است. نگارنده به‌هیچ‌وجه حذف مثل‌های غیرمنطقی را از مجموعه امثال پیشنهاد نمی‌کند به همین دلیل، توصیه‌نامه منطقی تدوین مثل‌های فارسی ارائه خواهد شد تا تدوین‌کنندگان فرهنگ‌ها با رعایت مفاد این توصیه‌نامه، مخاطبان را به برداشت صحیح و کاربرد درست مثل‌های منطقی و نیز اجتناب از کاربرد مثل‌های مغالطه‌آمیز رهنمون سازند.^۱

کلیدواژه‌ها: مثل، ضرب‌المثل، منطق، مغالطه.

مقدمه

تاکنون به ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان آثار ادبی و در قالب ادبیات شفاهی توجه شده است. شاید

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، فیروزآباد Jmlhftm 489@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۷

دلیل این امر، حلاوت، روانی و لطافت ساختاری از یک سو و استعاری و کنایه‌ی بودن بسیاری از آنها از سوی دیگر باشد. در حالی که تعداد زیادی از مثل‌ها خالی از هرگونه استعاره یا کنایه هستند و به دلیل غنای معرفتی به تناسب موضوع و محتوا در حوزه‌های مختلف معرفت بشری، قابلیت طرح و بررسی دارند.

ضرب‌المثل‌های زیر تنها نمونه‌اندکی از گنجینه‌ی عظیم معرفت و دانش گذشتگان است، که برای تأیید سخن فوق، در مقابل هر مثل، حوزه‌ی معرفتی آن معرفی شده است:

- قیاس مع الفارق است. (دهگان، ۱۳۸۳: ۷۹۲) (منطق)
- فرض محال، محال نیست. (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱۱۳۹/۲) (منطق)
- نقض غرض محال است. (دهگان، ۱۳۸۳: ۹۹۸) (علم کلام)
- عالم، عالم اسباب است. (همان: ۵۰) (فلسفه)
- خدا اول حلال کرد بعد حرام. (دهخدا، ۱۳۶۲: ج ۷۱۶/۲) (فقه)
- قانون عطف به ماسبق نمی‌شود. (دهگان، ۱۳۸۳: ۷۷۲) (حقوق)
- بدبین همه چیز را بد می‌بیند. (همان: ۲۲۹) (روان‌شناسی)
- اگر عبداللطیف بگذرد. (دهخدا، ۱۳۶۲: ج ۲۲۳/۱) (تاریخ)
- بچه زدن ندارد. (دهگان، ۱۳۸۳: ۱۰۷) (علوم تربیتی)
- شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
- (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱۰۲۷/۲ اقتباس از مولوی) (دین)
- ثروت فساد می‌آورد. (دهگان، ۱۳۸۳: ۱۹۷) (جامعه‌شناسی)
- سیاست پدر و مادر ندارد. (علوم سیاسی)

از ضرب‌المثل‌های مختلف نمونه‌های بسیار زیاد وجود دارد که تنها به تعداد کمی از آنها اشاره شد. از نظر نگارنده، این موارد بیانگر این مهم‌اند که امثال و حکم گنجینه‌ای از اندیشه‌ها و عقاید متنوع و مختلف‌اند و نباید صرفاً آثار ادبی به حساب آیند. با این رویکرد می‌توان امثال و حکم را به تناسب موضوع و محتوا در علوم گوناگون دسته‌بندی و سپس بررسی و درباره‌ی آنها و پژوهش کرد. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها علم منطق است چرا که این علم، ترازوی سنجش اندیشه‌ها است و تفاوتی نمی‌کند موضوع اندیشه چه چیزی و متعلق به چه کسی و چه دوره‌ای باشد. حیطة کاربرد قواعد منطقی به حکمت خاصه یا فلسفه محدود نیست بلکه حکمت عامیانه یعنی امثال و حکم را نیز می‌تواند شامل شود. مخاطب علم منطق، هر کسی است که می‌اندیشد و

اندیشه خود را در قالب کلام بیان می‌کند. قواعد منطقی می‌تواند به تنقیح و خطازدایی هر اندیشه‌ای کمک کند. البته قطعاً سخنان وافکاری که از عقل سلیم، هوش خدادادی و دقت ذاتی صاحبان آنها صادر می‌شود تا حدود زیادی به‌طور فطری از ملاک و معیارهای منطقی برخوردار است. شاید دلیل حکیمانه‌بودن بسیاری از امثال هم همین باشد که واضعان آنها افرادی با ذکاوت، تیزبین و البته گاهی بذله‌گو بوده‌اند؛ اما این به معنی بی‌نیازی چنین سخنان وافکاری از خطاسنجی و غربال‌گری منطقی نیست و ضرورت ارزیابی منطقی مثل‌ها نیز در همین نکته ظریف نهفته است. بنابراین، نه فرض حکمت عامیه‌بودن امثال، مانع از بررسی منطقی آنها است و نه شهرت آنها در میان مردم؛ زیرا هر مشهوری الزاماً صادق و منطقی نیست:

هر مشهوری صادق نیست زیرا مشهور مقابل کاذب نیست بلکه مقابل شنیع است. (حلی، ۱۳۶۳: ۲۳۵)

در ترجمه شرح اشارات و تنبیهاات نیز یکی از وجوه ممیزه جملات و عبارات مشهور بین مردم، «امکان خلاف واقع و یا نادرست بودن آنها» (ملکشاهی، ۱۳۶۷: ۴۲۸) بر شمرده شده است. برخی از امثال که مبنی بر اساس باطل گذشتگان است. نمونه‌ای از این جملات معروف و مشهور اما خلاف واقع است؛ مانند «عقد پسر عمو و دختر عمو را در آسمان بسته‌اند.» (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲/ ۱۱۰۵)، و «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» (همان: ۷۵۲)، و «هر کجا روی آسمان همین رنگ است.» (همان: ج ۱/ ۴۷۹)

آیا به بهانه آثار ادبی بودن این مثل‌ها می‌توان از بررسی منطقی و احتیاط در کاربرد آنها صرف‌نظر کرد؟ آیا امروزه دایره مصادیق «عوام» به دلیل تحصیل اکثریت افراد جامعه، تنگ‌تر نشده است؟! البته هدف نگارنده از توجه به مثل‌های غیرمنطقی، حذف آنها از کتب و مجموعه امثال نیست بلکه به حداقل رساندن میزان کاربرد آنها در میان مردم خصوصاً افراد تحصیل کرده است. زیرا چنین افرادی - اعم از اینکه شاعر، نویسنده، معلم یا استاد باشند - به دلیل محبوبیتشان در میان مردم، در صورت بیان چنین مثل‌هایی نه تنها خود گرفتار مغالطه می‌شوند بلکه مخاطبان را نیز به خطا می‌اندازند، حال چه از این امثال در مقدمات سخن استفاده کنند و از طریق آنها به نتیجه قطعی نما برسند، چه آنها را به عنوان ختم کلام و نتیجه سخن خود اعلام نمایند و به ظاهر راه چون و چرا را بر مخاطبان سد نمایند. به عنوان مثال وقتی فردی با کاربرد ضرب‌المثل «زن‌ها با زبانشان فکر می‌کنند.» شخصیت زن را تحقیر کند، با بیان مثال زیر:

گلیم بخت کسی که بافتند سیاه به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

(دهخدا: ج ۲/۱۳۲۲ اقتباس از سعدی)

از زیبایی و روانی این بیت در قالب مثل، سوءاستفاده کرده و اعتقاد به بخت و اقبال را به مخاطب تلقین کند. و رمز نیاز به منطق‌سنجی امثال و حکم، پرهیز از کاربرد چنین مثل‌هایی توسط کاربران است، نه حذف آنها نگارنده برای نیل به این مقصود ضمن اعتراف به حکمت‌آموز بودن بسیاری از مثل‌ها، شیوه‌نامه تدوین منطقی ضرب‌المثل‌های فارسی را ارائه خواهد کرد به آن امید که رعایت نکات این شیوه‌نامه، هرگونه سوء برداشت، ابهام و کاربرد نابجای امثال را به حداقل رساند.

لغزش‌های فکری خرد عامه هنگام وضع امثال

علی‌رغم بازتاب آموزه‌های منطقی در مثل‌های فارسی و حکیمانانه بودن بسیاری از آنها، گاهی خرد عامه هنگام وضع ضرب‌المثل‌ها از منطق دور شده و به مغالطاتی گرفتار شده است که بررسی آنها می‌تواند به آگاه‌سازی کاربران کمک نماید.

مغالطه چیست؟

از نظر منطق‌دانان قدیم، مغالطه هر نوع خطایی است که تنها در مقام استدلال رخ می‌دهد. ابن‌سینا دایره مصادیق مغالطه را به استدلال محدود کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۳۱۳). خواجه نصیرالدین طوسی در *اساس‌الاعتباس* تعریف کلی‌تری از مغالطه ارائه کرده است و هرگونه اعتقاد باطلی را که شخص آن را یقینی می‌پندارد، از مصادیق مغالطه فرض کرده است. (انوار، ۱۳۷۵: ۳۷۳) اما امروزه معنای عام‌تری پیدا کرده و در نتیجه دایره مصادیق و اقسام آن نیز افزایش یافته است و هر نوع خطای فکری را مغالطه فرض کرده است یا اینکه فرد در مقام تفکر باشد یا کسی او را دچار خطا سازد و اعم از اینکه وقوع خطا در مقام استدلال باشد یا نباشد. (فرامرزق‌راملکی، ۱۳۸۴: ۱۶۶) اما نویسندگان کتاب معیار اندیشه، از این هم فراتر رفته و هر نوع خطا در حوزه تصورات یا تصدیقات را مغالطه فرض کرده‌اند اعم از اینکه عمدی باشد یا سهوی یا از اینکه مغالطه‌گر خود به خطا بیفتد یا دیگری را به خطا بیندازد و اعم از اینکه مغالطه‌گر در صدد تعریف یا استدلال باشد یا اصلاً در این مقام‌ها نباشد. (عسگری و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۱۵) یکی از مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر بررسی مثل‌های مغالطه‌آمیز یا مغالطه‌آفرین در معنای اخیر است.

مغالطه استقرای ناقص یا تعمیم نابه‌جا

یکی از عادت‌های نادرست عوام آن است که تنها با مشاهده صفت یا حکمی در افراد محدودی از یک مجموعه بزرگ، آن صفت یا حکم را به کل افراد آن مجموعه نسبت می‌دهند. به‌عنوان مثال، با مشاهده تعدادی از افرادی که با رسیدن به مال و مقام، خود را گم کرده‌اند، این مثل ساخته شده است: «می‌رسد هر کس به دولت، خویش را گم می‌کند» (دهگان: ۵۱۳) یا با مشاهده افراد بدی که جانشین افراد خوب شده‌اند، این مثل سر زبان‌ها افتاده است: «هیچ بدی نرفت که خوب جایش بیاید.» (دهخدا: ج ۴/ ۲۰۱۴)

این فرآیند فکری همان «مغالطه استقرای ناقص یا تعمیم نابه‌جا است که از نظر منطقیون مردود است؛ زیرا همواره احتمال مشاهده موارد خلاف وجود دارد.» (حلی، ۱۳۶۳: ۱۸۸) در این فرآیند هرچه تعداد افراد مورد مشاهده کمتر باشد، احتمال مشاهده موارد خلاف بیشتر است. در نتیجه، ارزش منطقی چنین مثل‌هایی بیشتر در معرض خطر قرار دارد.

فرآیند استقرای ناقص یا تعمیم نابه‌جا منشأ صدور برخی از امثال رایج است که جهت اختصار تنها به تعداد اندکی بسنده می‌شود. (در اینجا مثل‌هایی برگزیده شده که در آنها، کلمات «هر» یا «هیچ» به‌کار رفته است تا «کلی» قلمداد کردن آنها برای خردعامه روشن باشد.

هرجنایت که بشر می‌کند، از سیم وزر است. (دهگان، ۱۳۸۳: ۱۹۷) همه کارش سوای آدمیزاد است. (همان: ۱۵)، هیچ چیز کلیت ندارد. (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۴/ ۲۰۱۵)، هیچ دویی نیست که سه نشود. (ابریشمی: ۳۷۷)، هر جا دیدی دعواست بدان سر مال دنیا است. (دهگان: ۱۹۷)

چنانکه مشاهده می‌شود علی‌رغم کلی بودن مثل‌های فوق، برای هر یک از آنها می‌توان موارد خلاف را نشان داد.

مغالطه اهمال سور (Quantization fallacy)

در برخی از مثل‌ها، صفت یا حکمی به افراد موضوع با نهاد نسبت داده شده است. اما مشخص نیست که آیا صفت یا حکم متعلق به همه افراد موضوع یا برخی از آنها است. این ابهام به دلیل عدم ذکر سور یعنی کلماتی چون «هر»، «همه»، «برخی»، «بعضی» یا «هیچ» در آغاز آنها است. چنین جملاتی اغلب کلیت اتصاف یا حکم را به ذهن مخاطب منتقل می‌کنند. درحالی‌که اغلب استثناء‌پذیرند و رمز خط‌آفرینی آنها در همین نکته نهفته است. توجه به مثل‌های زیر نقص سور «بعضی» یا «برخی» را در آغاز آنها به‌خوبی نشان می‌دهد:

- ثروت فساد می‌آورد. (دهگان، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

- سکوت موجب رضاست. (دهخدا: ج ۲/ ۹۸۷)

- زن‌ها با زبان‌شان فکر می‌کنند. (دهگان، ۱۳۸۳: ۵۹۶)

- پری روتاب مستوری ندارد. (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۳۱۲ به نقل از جامی)

- دهن مردم را نمی‌شود بست. (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲/ ۸۴۴)

در مقابل مثل‌های فوق به ترتیب این پرسش‌ها مطرح می‌شود: آیا هر ثروتی فساد می‌آورد؟ آیا واقعاً هر سکوتی موجب رضا است؟ آیا هر زنی با زبان‌ش فکر می‌کند؟ طبیعی است که پاسخ سؤال‌ها منفی است و این مبین «جزئیة» بودن آنها است اما گوینده در بیان واژه «برخی» یا «بعضی» - که علامت سور قضیه جزئیة است - اهمال کرده است و این قضایا، به همین دلیل از نظر منطقیون «مهمله» نامیده شده‌اند و تنها در حد قضایای جزئیة ارزش دارند. (ملکشاهی، ۱۳۶۷: ۳۲۰) و با فرض کلیت، «مغالطه اهمال سور» (Quantization Fallacy) رخ داده است.

وجه شباهت امثال این بخش با امثال بخش قبل در آن است که هر دو افادۀ کلیت می‌کنند در حالی که استثناء‌پذیرند؛ و وجه اختلاف آنها این است که همه مثل‌های ارائه شده در بخش «مغالطه استقراء ناقص»، با سور کلی («هر» یا «هیچ») به کار رفته‌اند اما مثل‌های این بخش اساساً هیچ‌گونه سوری ندارند در حالی که شایسته است در هر دو، سور «برخی» یا «بعضی» به کار می‌رفت. اما خرد عامه‌گویی به احکام جزئی گرایش نداشته است. نگارنده در هیچ‌یک از کتب امثال، مثلی مشاهده نکرده است که با واژه «برخی» یا «بعضی» شروع شده باشد. تنها در امثال و حکم دهخدا، یک جمله در این قالب آمده که آن هم عربی است و شاید بتوان آن را «حکمت» محسوب کرد نه «مثل»؛ آن جمله این است: «بعض الشراهن من بعض» (بعضی از بدی‌ها از بدی‌های دیگر سبک‌تر است).

این مسئله - یعنی تمایل درونی مردم به صدور احکام کلی؛ و بر عکس عدم تمایل ایشان به احکام جزئی - شاید دلیل و انگیزه‌ای روان‌شناختی داشته باشد. عوام قلباً دوست دارند روابط بین پدیده‌های اجتماعی، اخلاقی و انسانی مانند روابط بین پدیده‌های عالم طبیعی کلی و استثناء‌ناپذیر باشد. در حالی که چنین نیست: عالم انسانی و مسائل مربوط به زندگی انسان‌ها به دلیل پیچیدگی، چندان قابل پیش‌بینی نیست و به همین دلیل نمی‌توان در مورد آنها حکم کلی صادر کرد. در حالی که دانشمندان علوم تجربی اغلب با کشف قوانین کلی حاکم بر پدیده‌های عالم طبیعی، می‌توانند رویدادهای طبیعی را پیش‌بینی کنند.

ذکر سورهای کلی نما

از نظر منطقیون، سور «هر» یا «همه»، مخصوص قضایای موجهه یا جملات مثبت است و اگر در قضایای سالبه یا جملات منفی به کار رود، کژتابی کلام گوینده را موجب می‌شود. از این جهت، این‌گونه جملات، قضایای مُحرّف یا منحرفه نامیده می‌شوند. (مظفر، ۱۳۶۸: ۱۹۰ – ۱۸۹؛ شهابی، ۱۳۶۱: ۱۶۰) زیرا سور آنها از جایگاه منطقی خود منحرف شده است و احتمال دارد مخاطب در درک مفهوم واقعی جمله دچار انحراف شود که به چنین انحرافی در کلام گوینده و درک مخاطب از آن، اصطلاحاً «مغالطه ذکر سورهای کلی نما» گفته می‌شود.

مثل «هر کچلی بخت ندارد» نمونه‌ای از این مورد است. ممکن است کسی فکر کند مفهوم این جمله این است که هیچ کچلی بخت ندارد؛ درحالی‌که این مثل به این معنا است که علی‌رغم مشاهده بعضی از کچل‌های خوش‌شانس، برخی دیگر از بخت و شانس بی‌بهره‌اند. بنابراین نباید به محض مشاهده یک فرد کچل، او را خوش‌شانس تلقی کرد. البته از آنجا که بین بخت و کچل بودن هیچ ارتباطی وجود ندارد، این مثل اساساً مبتنی بر نوعی خرافه است.^۲

از نظر منطقیون، این قضایا را علی‌رغم داشتن سور کلی «هر» یا «همه» نباید «کلیه» محسوب کرد؛ زیرا ترکیب [هر یا همه + فعل منفی یا ادات منفی] افاده کلیت نمی‌کند، بلکه برعکس، نفی و رفع کلیت را بیان می‌کند، و نفی کلیت به معنای «جزئی» بودن قضیه است. به همین دلیل، چنین سورهایی را کلی نما نامیده‌اند. پس در این موارد، برای درک بهتر مفهوم جمله، باید آن را به ساختار منطقی تأویل کرد؛ یعنی به جای ترکیب [همه یا هر + فعل منفی یا حرف نفی نه] جمله را مثبت فرض کرد و در آغاز آن، سور «برخی یا بعضی» را افزود. (ملکشاهی، ۱۳۶۷: ۳۲۰)

در جدول زیر، مفهوم منطقی برخی از مثل‌ها نشان داده شده است:

اصل مثل با سور کلی نما	برداشت احتمالی	مفهوم مثل در ساختاری منطقی
هر ضرری، خالی از نفعی نیست.	هیچ ضرری نفع ندارد.	برخی از ضررها برای انسان نافع‌اند (اگرچه غالب آنها خالی از نفع هستند).
نه هر آدمیزاد از دد به است.	هیچ آدمیزادی، از دد بهتر نیست.	گرچه غالب آدمیزادها از دد بهتر هستند اما برخی از آنها از دد بهتر نیستند (شاید هم بدتر باشند).
هر تخم آرزویی به بار نمی‌نشیند.	هیچ تخم آرزویی به بار نمی‌نشیند.	برخی از تخم آرزوها به بار نمی‌نشیند (گرچه مشاهده شده است که برخی به بار نشستند).

منشاء خرافی برخی از مثل‌ها

با اینکه عواملی چون هوش، حکمت و مصلحت‌اندیشی از مهم‌ترین منشأی صدور بسیاری از مثل‌ها بوده است. اما برخی از آنها، منشأی خرافی دارند و مبین عقاید باطل گذشتگان هستند؛ و اگر فردی در ابراز عقیده خود به چنین مثل‌هایی متوسل شود، به «مغالطه قول نامعتبر» (Exaggerating Fallacy) دچار شده است.

موارد زیر، نمونه‌ای از مثل‌های خرافی است:

«خواب زن چپ است.» (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۷۴۸)

«شوهر خدای کوچک است.» (همان: ۱۰۳۴)

«عقد پسرعمو و دخترعمو را در آسمان بسته‌اند.» (همان)

«ماهی به گندش نمی‌ارزد.» (ابریشمی، ۱۳۷۶، ۱۷۶)

مثل‌های «عدد سیزده نحس است»، «ظلم بالسویه عدل است»، «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو»، «تفرقه‌بینداز و حکومت کن»، «به هر کجا روی آسمان همین رنگ است»، نیز نمونه‌ای از مثل‌های مبتنی بر عقاید غلط است.

خوشبختانه امروزه کاربرد چنین ضرب‌المثل‌هایی در میان مردم کمتر از گذشته است و این امر بر آگاهی و منطق‌گرایی آنان دلالت دارد.

اغراق‌گرایی در امثال

دقت در مثل‌های زیر، مبین این نکته است که سازندگان آنها در توصیف چیزی، اغراق کرده و از حد اعتدال منطقی دور شده‌اند.

– هنر نزد ایرانیان است و بس (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۳۶۵؛ اقتباس از فردوسی)

– آدمی سربه‌سر همه عیب است. (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱ / ۲۸)

– مرگ به انبوه جشن است. (ابریشمی: ۱۸۰)

– شراب مفت را قاضی هم می‌خورد. (همان: ۱۳۸)

ضرب‌المثل‌های «جهان را نیست کاری جز دورنگی» و «ما را اصفهان بس» نیز از همین قبیل است. به‌همان میزان که اغراق‌گرایی زمینه لغزش‌های فکری انسان (مغالطه اغراق‌گرایی) (Fallacy Exaggerating) را فراهم می‌نماید، واقع‌گرایی و رعایت حداعتدال، کلام گوینده را منطقی‌تر و مقبول‌تر می‌سازد.

تنافی مفهومی برخی از مثل‌ها

با مطالعه کتب امثال، خصوصاً کتاب‌هایی که به‌روش موضوعی نگاشته شده‌اند، به مواردی بر می‌خوریم که از نظر مفهوم و در نتیجه کاربرد با هم تنافی دارند. مثل‌های زیر نمونه‌ای از چنین مواردی است:

- نفرین مادر نمی‌گیرد ≠ نفرین مادر می‌گیرد. (هر دو مثل از دهگان، ۱۳۸۳: ۴۶۹)

- استثناء، قاعده نمی‌شود. ≠ استثناء، قاعده است. (هر دو مثل از دهگان، ۱۳۸۳: ۵۲)

- بزرگی، خرج دارد. ≠ بزرگی، مال و خرجی ندارد. (هر دو مثل از دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۴۳۳)

- سلام از کوچک است. ≠ سلام بزرگ و کوچک ندارد. (هر دو مثل از ابریشمی، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

- صدای مرغ به تخمش نمی‌ارزد. (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۱۰۵۴) ≠ هرکه مرغی دارد، برای تخمی دارد. (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۱۸۰)

- بهشت را به بهانه نمی‌دهند به بها می‌دهند ≠ بهشت را به بها نمی‌دهند به بهانه می‌دهند. (هر دو مثل از دهگان، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

به‌احتمال زیاد، گوینده و سازندگان این امثال، افراد مختلف با عقاید مختلف بوده‌اند. اما این احتمال هم وجود دارد که اصل مثل یکی از دو مثل بوده است، ولی به مرور زمان گرد آورندگان امثال، هنگام درج آنها دچار خطا شده‌اند. در هر دو صورت، اگر کاربرد مثل در موقعیتی خاص به یکی از آنها استناد جوید و در موقعیتی دیگر، طرف دوم را بیان کند، دچار مغالطه ضدونقیض گویی شده است.

شیوه‌نامه منطقی تدوین مثل‌ها

رعایت نکات مندرج در شیوه‌نامه زیر می‌تواند به تدوین منطقی امثال کمک کند و کاربران را به درک صحیح و کاربرد منطقی مثل‌ها و پرهیز از به‌کارگیری مثل‌های مغالطه‌آمیز رهنمون سازد. البته برخی از این نکات در کتاب‌های امثال رعایت شده است؛ اما نگارنده بر لزوم رعایت همه موارد تأکید می‌ورزد:

۱. اشاره به کلیت نداشتن مثل‌هایی با سورهای کلی‌نما یا مثل‌هایی که در آنها سور ذکر نشده، و مثل‌هایی که منشأی صدور آنها، تعمیم نابه‌جا بوده است، (کافی است در مقابل مثل ذکر شود که این مثل کلیت ندارد).
۲. در صورتی که واژه به‌کاررفته در مثل، بیش از یک معنا داشته باشد و قرینه‌ای دال بر معنی مورد نظر وجود نداشته باشد، بهتر است در مقابل مثل به آن معنا اشاره شود.

۳. چنانچه معنای یک لفظ به موجب حرکات یا زیر و زبر و علایم نگارشی تغییر کند، شایسته است، هنگام تدوین مثل به این علایم توجه بیشتری شود. این نکته در مورد مثل‌های عربی برگرفته از آیات و احادیث که در فارسی رایج شده‌اند، اهمیت بیشتری دارد.

۴. هنگام درج مثل‌های مبتنی بر خرافات، به خرافی بودن آنها اشاره شود.

۵. از آنجاکه برخی از مثل‌ها در قالب طنز یا شوخی بیان شده‌اند، بهتر است به طنزگونه بودن آنها اشاره شود تا احتمال اینکه مخاطبان آنها را بگیرند، از بین برود؛ مانند ضرب‌المثل‌های «به طیب لاغر و سلمانی کچل اعتماد نباید کرد.» (ابرشیمی، ۱۳۷۶: ۱۴۳) یا: «بواسیر و حماقت هرکسی دارد.» (همان: ۶۷) و «گر بمیرد دختری، از قبر او روید گلی / گر بمیرند دختران دنیا گلستان می‌شود.» (دهگان: ۶۳۴) قطعاً لحن سازنده‌ اولیه مثل طنزآلود بوده است؛ اما غالباً لحن گوینده در کتابت انتقال نمی‌یابد.

۶. همان‌گونه که در متن نوشتار آمده است، برخی از مثل‌ها اغراق‌آمیزند. در این موارد بهتر است به اغراق‌آمیز بودن مثل اشاره شود.

۷. برخی از ضرب‌المثل‌ها به مرور زمان مختصر شده‌اند. مانند «خر خسته و خدا ناراضی» که در اصل «خر خسته و خدای خر ناراضی» بوده است. پیشنهاد می‌شود شکل کامل مثل در مقابل آن آورده شود.

۸. مراد اصلی برخی از مثل‌ها، سرزنش یا توییح مخاطب یا فرد غایب است، اما ظاهراً به صورت یک جمله امری بیان شده‌اند؛ مانند «یکی را دیدی به چاه افتاده یک لگد هم بزنی به روش» (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۴ / ۲۰۶۰) و «بخور آش، بشکن جاش.» (همان: ج ۱ / ۳۹۶) منظور اصلی مثل اول، سرزنش کسانی است که به جای نجات و دستگیری از افتادگان آنان را آزار بیشتر می‌دهند و مراد اصلی مثل دوم، سرزنش افراد ناسپاسی است که نمک خورده و نمک‌دان را شکسته‌اند.

باتوجه به مغایرت معنای ظاهری و مقصود اصلی سازنده مثل، در این موارد شایسته است مضرب و مفهوم اصلی مثل بیان شود. حق هم همین است؛ زیرا سازنده مثل، سرزنش یا توییح را با لحن مخصوص خود انتقال داده، اما بعدها که مثل مکتوب شده، لحن گوینده در کتابت نشان داده نشده است.

۹. اگر در جایی واقعاً ترکیب اضافی یا وصفی وجود نداشته باشد، درعین حال احتمال داده شود که گوینده از آن، ترکیب برداشت کند، بهتر است از علایمی چون کاما استفاده

شود، تا این احتمال از بین برود. برعکس، اگر در جایی ترکیب وجود داشته باشد اما احتمال توهم تفصیل برود، شایسته است برای نشان دادن ترکیب، از علامت کسره استفاده شود.

۱۰. در مثل‌هایی که در قالب استعاره مرکب یا استعاره تمثیلیه بیان شده‌اند - مانند «تکیه بر آب زدن»^۳ یا «نعل و ارونه زدن» - اغلب عقل درمی‌یابد که کلام در معنای اصلی خود به کار نرفته، اما ممکن است از درک معنای ثانوی که مورد نظر گوینده است، عاجز باشد. همچنین در مثل‌های کنایی، قرینه‌ای دال بر معنای ثانوی وجود ندارد. شاید به قراین معنوی بتوان مشکوک شد که مراد، معنای دیگری است، اما قراین جلی (صارفه) در جمله وجود ندارد (شمیسا، ۱۳۵۷: ۹۹) از این رو باید نگارنده مثل به معنای ثانوی اشاره کند تا کاربران، مراد اصلی گوینده مثل را بهتر درک کند.

۱۱. در برخی از کتب امثال، تشبیهات مثل‌گونه‌ای به کار رفته که در آنها، قصد گوینده بیان تشبیه ویژگی‌های خلقی، روحی یا جسمی کسی یا خاصیت و ماهیت چیزی است به کسی یا چیزی دیگر. تشبیهاتی مانند: مثل «آب»، مثل «بره»، مثل «زینب غازی چران»، مثل «سگ قاسم‌آباد»، مثل «آدم مقوایی» نمونه‌ای از این مواردند. از آنجا که ذکر نکردن «وجه شبه» موجب ابهام معنایی برخی از آنها شده است، پیشنهاد می‌گردد، وجه شبه در مقابل مثل ذکر شود تا مخاطب به درک صحیح‌تری از مثل رهنمون شود.

۱۲. مثل‌هایی به زبان عربی در بین فارسی‌زبانان متداول است که برخی از آنها، آیات کوتاه قرآن مجید و احادیث معصومین (علیهم‌السلام) است و به خاطر کثرت کاربرد، مثل فرض شده‌اند و در برخی از کتب امثال آمده‌اند. ذکر معنا و نیز درج دقیق منبع این‌گونه عبارات پیشنهاد می‌شود. همچنین، تعداد انگشت‌شماری از امثال، مشتمل بر کلمات ترکی هستند، مانند «اللهم بیربیر»، «بودور که واردور»، «بیله دیگ بیله چغندر». شایسته است معنای لفظی و مفهوم و مضرب آنها ذیل مثل ذکر شود.

۱۳. علاقه فارسی‌زبانان به شعر باعث شده است که برخی از اشعار فارسی به صورت مثل درآید و زبانزد مردم باشد. در مورد این‌گونه مثل‌های منظوم، ذکر نام شاعر و منبع و نیز در صورت لزوم بیان معنای دقیق اشعار توصیه می‌شود.

۱۴. مثل‌های تاریخی غالباً داستان‌دار دارند و حکایت یا ریشه تاریخی آنها در برخی از کتب - مانند کتاب *داستان امثال* نوشته حسن ذوالفقاری - نقل شده است، اما اغلب در مجموعه‌های امثال، غالباً هیچ اشاره‌ای به ریشه تاریخی آنها نشده است در این موارد حداقل لازم است مراد اصلی مثل ذکر شود تا ابهام معنای آنها رفع شود. مثل‌های زیر،

از جمله مثل‌های تاریخی یا داستان دارند که مفهوم‌شان بدون آگاهی از ریشه تاریخی آنها، دارای ابهام است:
- مگر سرایشختر آوردی؟ (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۲۸) آتش سرخه حصار (دهخدا، ۳۳۳: ج ۳۷۱)
- به مشروطه‌اش رسید. (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۲۸)

نتیجه‌گیری

موارد زیر مشتمل بر نکاتی است که نگارنده در نوشتار حاضر بدان دست یافته است:
الف) مثل‌ها جنبه تنبیهی دارند و ارزش استدلالی و برهانی ندارند. بنابراین نباید برای اثبات ادعا و اعتقاد و به‌عنوان دلیل یا ختم کلام به‌کار روند، بلکه صرفاً جهت تقریب مطلب به ذهن استفاده شوند.
ب) امثال مغالطه‌آمیز و مغالطه‌آفرین، بخش کوچکی از گنجینه عظیم حکمت و معرفت ضرب‌المثل‌های فارسی است و به‌معنای زیرسؤال‌بردن مثل‌های حکمیانه و پندآموز نیست.
ج) محقق به‌هیچ‌وجه حذف مثل‌های مغالطه‌آمیز یا مغالطه‌آفرین را از فرهنگ امثال توصیه نمی‌کند، بلکه بر به‌کارنبردن در استدلال‌ها و مباحثات روزمره و رعایت احتیاط لازم در برخورد با آنها تأکید می‌ورزد.
د) نگارندگان مجموعه امثال، با بیان مراد اصلی، ریشه، کاربرد و شرح مثل‌های مبهم و نیز رعایت نکات شیوه‌نامه تدوین منطقی امثال - که در این نوشتار آمد - می‌توانند کاربران را به درک صحیح و کاربرد درست ضرب‌المثل‌ها رهنمون شوند.
ه) امروزه کاربرد برخی از مثل‌های مبتنی بر خرافات یا دیگر مثل‌هایی که در آنها نوعی خطای فکری رخ داده، کاهش یافته است؛ و این امر حاکی از افزایش منطق و خرد مردم جامعه کنونی در مقایسه با جوامع گذشته است.

پی‌نوشت

۱. این نوشتار برگرفته از بخشی از طرح پژوهشی است که نگارنده با عنوان «ارزیابی منطقی ضرب‌المثل‌های فارسی و مغالطات صوری، مادی و کاربردی آنها» با نظارت دکتر مهدی‌خیراندیش - استادیار دانشگاه پیام نور شیراز - در بهار ۱۳۸۹ انجام داده است.
۲. ابتدای سخن بر موهومات و خرافات بحث دیگری است که در بخش‌های بعد مقاله خواهد آمد.

۳. برخی مانند احمد شاملو و بهمن یاری چنین تعبیراتی را از دایره امثال خارج دانسته‌اند. (شاملو ۱۳۸۵: ج ۱/۱۲)؛ اما برخی از تدوین‌کنندگان، این عبارت را در کتب ضرب‌المثل آورده‌اند.

منابع

- ابریشمی، احمد (۱۳۷۶). فرهنگ‌نویین گزیده مثل‌های فارسی، تهران: زیور.
- ابن سینا، حسین (۱۴۰۳ق). *الاشارات والتنبیها*، الجزء الاول فی علم المنطق مع شرح الطوسی و شرح الرازی، دفتر نشر الکتاب.
- انوار، عبدالله (۱۳۷۵). *تعلیقہ بر اساس الاقتباس*، خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: نشر مرکز.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (۱۳۶۳). *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، قم: بیدار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳ و ۱۳۷۰). *امثال و حکم دهخدا* (۴ جلد)، تهران: امیر کبیر.
- دهگان، بهمن (۱۳۸۳). *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: گروه نشر آثار.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۴). *داستان‌های امثال*، تهران: مازیار.
- شاملو، احمد (۱۳۸۵). *کتاب کوچہ*، تهران: مازیار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). *بیان معانی*، تهران: فردوس.
- شهابی، محمود (۱۳۶۱). *رهبر خرد (قسمت منطقیات)*، تهران: خیام.
- عسکری سلیمانی امیری (۱۳۸۳). *معیار اندیشه*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- فاطمی، جمیله (۱۳۸۹). *ارزیابی منطقی ضرب‌المثل‌های فارسی (طرح پژوهشی)*، استان فارس: دانشگاه پیام نور.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۴). *منطق ۲*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۶۸). *منطق*، تهران: حکمت.
- ملکشاهی، حسن (۱۳۶۷). *ترجمه و شرح اشارات و تنبیها* ج ۲، تهران: سروش.
- نصیرالدین طوسی (۱۳۶۷). *اساس الاقتباس*، تهران: دانشگاه تهران.